

می گفت انسان ها می توانند می باید قدرت اندیشه داشته و از هرگونه تحمیل ایده و عقیده به دور باشند و به علت همین ایده در دادگاه تفتیش عقاید محکوم وزنده زنده در آتش سوزانده شد.

مشهور است: روزی که او را برای مجازات آورده بودند، پیرزنی نزدیک شد و در حالی که تکه هیزمی در دست داشت و با آوردن نام خدا بر لب، آن تکه را به روی هیزم ها انداخت. برونو در آن لحظه بود که گفت: نفرین بر این چهل مقدس تو!

با همین نگاه فاجعه عاشورا را نتیجه چهل مقدس می داند: «من منکر آن نیستم که در فاجعه عاشورا برخی با انگیزه های مادی نظیر پول و ثروت و رسیدن به جاه و مقام آمده بودند و جنایت می کردند. اما اممیان دارم که تعداد زیادی نمی توانند این دسته را تشکیل دهد. چنین فکر می کنم که انگیزه عمده گروه اصلی دشمنان امام، دینداری گزاندیشانه آنان بوده است که من آن را چهل مقدس نامیدم. فهم ناصحیح از آیات و روایات، به جان جامعه افتاد و برخی را به این نتیجه کشاند که ریختن خون حسین واجب است. حتی پس از فاجعه عاشورا اسران لشکر یزید به شکرانه کشتن امام چهار مسجد را در کوفه بنا کردند. به پشتوانه دین می توان بسیاری جنایات را نیز رقم زد.»

جای دیگری از آن کتاب به جلوه های دیگری از این چهل مقدس اشاره می کند و می نویسد: «حتی برخی از تاریخ نگاران از جمله ابوهلال در کتاب تاریخ خود و همچنین قتیبه در کتاب «امامت و سیاست، بیان می کنند که مسأله خلافت یزید یکی از قضاهای الهی بود و در این مورد کسی اختیاری نداشت.

تاکید و تعریف محقق داماد از ایمان او را از فقیهان سنتی جدا می کند و از این رو ذیل روشننگری دینی قرام می گیرد و می نویسد: «معنای ایمان، انتخاب یک مرام با آزادی کامل و معرفت مبتنی بر تدبر عقل، به دور از هر گونه سيطرة حتى سيطرة کاریزماتیک و یا عشق است».

کارویژه روشن فکری با روشن گری دینی در نسبت با قیام امام حسین را می توان در این دیدگاه دانست که آفات را بشناسانند و این آفت که در جامعه دینی آلوده شرم و احساس گناه نمی کنند و عاشورا به خاطر این آفات بوده چون «تمام دروغ ها به نام دین جایز بلکه واجب شدند. در این صورت هر جنایت کاری بدون عذاب وجدان و با اعتقاد و ایمان به طاغوت جنایت می کرد.»

### ▼ آموزه های مدرن

نسبت اصلی حرکت امام حسین باروشن فکری دینی البته این است که ارزش های مدرن هم در آن جلوه دارد و این فراتر از روشن فکری دینی است و راز علاقه برخی روشن فکران غیردینی به آن نیز در همین است. ارزش هایی از این دست: آزادی و آزادگی که در اشارات به اقبال لاهوری آمد یا پیام وپیام رسان که در بخش شرعی به آن پرداختم و مشخصاً انطباق بیعت اجباری با اقرار علیه خود چراکه «بیعت اجباری» را که از حسین خواستند و تن نداد در نگاه امروزی می توان جنبه به واداشتن به اقرار شخص علیه خود دانست. به این اعتبار او دو گزینه نداشت: یا به اجبار بیعت کند آن هم با کسی که به لحاظ ظاهری هم توافقات بعد از صلح با معاویه را رعایت نکرده بود که به معنی اقرار علیه خود بود یا تن ندهد و بهای آن را با جان بپردازد. راه و مجال بازگشت را هم از او ستانده بودند.

یکی از فعالان چپ در سال های پیمیش از انقلاب (کوروش

لاشایی) در توجیه «اعتراف علیه خود» گفته بود: برای خلاص

شدن چهار راه داشتم:

**اول** این که دروغ هایی را به دیگران نسبت دهم که آنان را گرفتار می کرد.

**دوم** این که اعمال راست و اهداف واقعی آنان را الو دهم که باز گرفتار و مجازات می شدند.

**سوم** این بود که مقاومت کنم و لام تا کام حرف نزنم که به معنی قبول مرگ و شکنجه بود و من آدم این کار نبودم.

**چهارم** آن هم اعتراف علیه خود بود که کسی را به دردرس نمی انداخت و جان خودم را هم نجات می داد.

گزینه اول را چون کاملاً غیر اخلاقی بود انتخاب نکردم. گزینه دوم نیز بز دلانه بود. سومی اگر چه قهرمانانه بود ولی از عهدهٔ من خارج بود و چهارمی را برگزیدم. شأن امام البته از این قیاس هایی از این دست بالاتر است و در مثل مناقشه نیست اما اگر زیر بار بیعت اجباری می رفت هویت خود را انکار کرده بود و راهی جز بذل جان باقی نمانده بود.

### ▼ شبهه افکنی ها

با این همه روشن فکران دینی هم در سال های اخیر و بعد از رواج شبکه های اجتماعی در معرض این پرسش بوده اند چرا من و شما ی ایرانی به جای قهرمانان باستانی خود باید سراغ قهرمانی برویم که با همه اوصافی که می شناسیم ایرانی نبوده است؟

به بهانه این پرسش می توان به کتاب احمد زیدآبادی (چراغ زمین) اشاره کرد که به سهم خود کوشیده روایت های مستند تاریخی را وری مداحی ها ارائه کند و چون درباره آن به تفصیل مصاحبه کرده و به تازگی در همین هم میهن منتشر شده تکرار نمی کنم. تنها به پاسخ او به این پرسش در گفت وگویی دیگر می پردازم که کسی در کلیسای ارتدوکس روسیه یا در کلیسای کاتولیک کشور غربی نمی پرسد ما را به جوان یهودی متولد بیت لحم چه کار چرا که به بخشی از هویت و اخلاق ملی بدل شده و وقتی عیسی ناصری از مرزهای کرانه باختری فراتر رفته و در موردست ها از او یاد می شود جای شگفتی نیست که حسین را هم فراتر از مرزهای جغرافیایی شهرهایی در عربستان و عراق کنونی ببینیم.

تمام تلاش روشن فکران دینی در این سال ها و درباره حسین بن علی حول آن بوده که او را از انحصار مداحان و معممین به درآورند و به جای توقف در چگونگی فاجعه از منظر ارزش های مدرن از این سرمایه در خدمت اخلاق و معنویت و علیه استبداد و چهل مقدس استفاده کنند.

مهم ترین نکته در سخنان سروش یادآوری این واقعیت است که استثنا را نباید قاعده کرد کما این که دیگران هم گفته اند تاریخ ۲۵۵ ساله امامان شیعی سستیز و درگیری نیست و کافی است به روش امام علی در ۲۵ سال و در مواجهه با سه خلیفه یا صلح امام حسن یا قبول ولایت عهدی از جانب امام رضا توجه کنیم تا بدانیم جز روزهای آخر زندگی امام حسین و آن هم پس از شکست در مذاکرات و البته سال های زندان امام هفتم دیگران در تقابل مستقیم نبودند اما شرعی استثنا را قاعده کرد: «امام حسین یک استثنا بود اما شرعی است این استثنا را به قاعده تبدیل کرد و با مخدر خواندن تفسیر سنت گرا از عاشورا، جنبه خون و مبارزه در آن را پررنگ کرد. او تصویری از امام حسین و زینب را بازسازی کرد که به معنای دقیق کلمه، آن ها انقلابی قرن بیستم بودند و قیام کرده بودند تا با ریختن خون شان حکومت بی تدبیر یزید را رسوا کنند. روحانیت اگر چه با شرعی میانه ای نداشت اما به خوبی از این تحلیل او استفاده کرد.»

برای این که بدانیم تعریف شرعی جقدر انقلابی است سروش خود توضیح می دهد: «برخی از فقهای اهل سنت چون ابوبکر ابن عربی که با ابن عربی معروف تفاوت دارد گفته است حسین به شمشیر جدش کشته شد. یعنی فقها یک فتوا دادند که مجازات قیام علیه حکومت اسلامی مرگ است. یزید دقیقاً به این فتوا متوسل شد و امام حسین را شهید کرد. البته حقیقت ماجرا این بود که امام حسین قیام نکرد بلکه یزید فرصت را غنیمت شمرد تا یک دشمن مسلم را از بین ببرد که با پای خودش به قتلگاه آمده بود.»

او حتی اضافه می کند: «من سخن مرحوم آقای مطهری در خصوص امام حسین را بیشتر می پسندم که معتقد بود هدف امام حسین امر به معروف و نهی از منکر بود. به بدی ها و زشتی ها اعتراض می کرد و تن به تسلیم در برابر فرامین یزید نمی داد. اما یزید همین حداقل را هم تحمل نکرد و کار به درگیری کشیده شد که در واقع از بی تدبیری یزید سرچشمه می گرفت.»

با این وصف نسبت آن با روشن فکری دینی چیست؟ دکتر سروش با مهارت و ظرافت و با تکیه بر عقل و عشق به این پرسش پاسخ می دهد. چرا که می دانیم به اعتبار اندیشه های پوری عقل گراست و به خاطر انس ۵۰ ساله با مولانا دین تجربت اندیش را از معرفت اندیش و معیشت اندیش تفکیک می کند و عقل و عشق در عاشورای حسین را این گونه توضیح می دهد: «ماجرای امام حسین یک دور عاقلانه داشت. اما وقتی درها بسته شد و تنها راه گریز تن دادن به ذلت و به زانو درآمدن بود، ایشان مقاومت کرد و عاشقی را برگزید. فقه یا شرع برای امام حسین معین نکرده بود وقتی در آن وضعیت سخت قرار می گیرند، ایستادگی بورزند و بسته استقبال شهادت بروند. امام حسین می توانست راه سازش را برگزیند و حتی بیعت هم بکند، مگر از امام علی برای ابوبکر بیعت نگرفتند؟ لذا با یک بازی ایشان یک حرکت عاشقانه بود.»

### ▼ روشن فکری دینی علیه خرافه

بی آن که بخواهیم نقش روحانیونی چون مرتضی مطهری را در مقابله با خرافه در عاشورا و نقل های تاریخی ساختگی و نامستند انکار کنیم اما سهم اصلی را باید به روشن فکری دینی داد.

کسانی چون او یا دکتر عبد الحمید ضیایی نقش بسزایی در خرافه زدایی یا زدودن پاره ای پیرایه ها داشتند. مثلاً یادآور شده برخی عبارات نسبت داده شده به حسین بن علی علیه السلام اگر چه مفاهیمی نفز و ناب هستند اما از او نیست. کما این که «ان الحیاه عقیده و جهاد» مصراعی است از شعری عربی و شاعر آن احمد شوقی است. یا شاعر اهوازی (محب الپهوزی) این شعر را سروده: ای شمشیرها مرا بگیرید. او حتی معتقد است که فتوای مشهور شریح قاضی سندیت تاریخی ندارد چرا که اگر واقعیت داشت مختار ثقفی که به خون خواهی شهیدان کر بلا بر خاسته بود به او پیشنهاد قضاوت نمی داد و خود کلمه فتوا ۵۰ سال بعد باید شده است.

از او شنیدیم که کلمه «روضه» تا قرن چهارم رایج نبوده و به ملا حسین واعظ کاشفی که روضه الشهدا را نوشت کاملاً نباید اعتماد

کرد و منابع تاریخی و حتی «مقتل» ها پیش از «روضه» او اعتبار دارند.

مهم ترین کار روشن فکری دینی البته این است که به جای شرح چگونگی های عاشورا و قیام امام حسین به چرایی ها پرداخته اند در حالی که کسب و کار مداحان در پرداختن به چگونگی و احساسات و عواطف به جای خرد و عقل است.

برخی روشن فکران دینی در عین ابراز علاقه به امام حسین و گرمی داشت تاسوعا و عاشورا و اربعین نقدهای جدی دارند از جمله این که شیعیان غالی (غلوکننده) روضه را از مناجات مهم تر می دانند و مدینه را از مکه مهم تر. یا محرم را از رمضان گرمای تر می دارند و عادات را بر آداب.

مجدداً باید تاکید شود که مقابله با مشکوکات و خرافات منحصر به روشن فکران دینی نیست اما آن دسته از روحانیون که نقدی داشته اند نیز باز از جنس سنتی ها نیستند. کما این که مطهری اهل فلسفه بود و برخی استادان دیگر هم بی آن که تعلق رسمی یا اشتها ری به روشن فکری دینی داشته باشند در این راه کوشیده اند. همچنان که علامه محمد تقی عسکری و دکتر سید جعفر شهیدی هر دو متفقا گفته بودند که در نسخه اصلی زیارت عاشورا که در آستان قدس رضوی نگهداری می شود لعنت ها را ندیده اند.

### ▼ محقق داماد و چهل مقدس

هر چند جنس نواندیشی آیت الله سید مصطفی محقق داماد مانند سروش و کدیور و ملکیان قبل از ملکیان کنونی و برخی دیگر نیست اما چون از منظر حقوق بشر می نگرد در قالب روشن فکری یا نواندیشی دینی جای می گیرد و گاه به سبب اتکای حقوقی و نگاه درون فقهی حرف های متفاوتی دارد و از جمله آنها تعبیر «چهل مقدس» است. او حسین بن علی را قربانی چهل مقدس می داند و اساساً کتابی دارد با عنوان «فاجعه چهل مقدس» و این بحث را ذیل سلسله مباحث روشن گری دینی قرار می دهد.

او این تعبیر را از جوهر تانوبرونو فیلسوف ایتالیایی اخذ کرده که

شاید این جملات آشناترین نقل قول ها برای خوانندگان این مطلب باشد چون طی تمام سال های جمهوری اسلامی در این قریب ۴۷ سال صدها بار در صداوسیما و از تریبون های رسمی گفته شده و شگفتنا که ادبیات شرعیتن تنها در این وجه تبلیغ شد و آن هم در حکومت فقها و روحانیون در حالی که به رواج اسلام منهای روحانیت متهم می شد و تعبیری چون زر و زور و تزویر یا طلا و تیغ و تسبیح نکوهش شده است. تعبایر اود درباره شهادت و مرگ اما چنان رواج یافت که در پی وقوع آن به یازماندگان به جای تسلیت، تبریک و تسلیت گفته شد: کاری که در هیچ فرهنگ دیگری شبیهی ندارد.

شریعتی حتی برای شهید و شهادت دو مفهوم توصیف می کند و ایده شهادت به قصد شهادت و نه برای پیروزی را در می اندازد. می دانیم که تا قبل از واقعه کربلا لقب «سیدالشهدا» برای حمزه عمو پیامبر به کار می رفت و بعد از آن یادآور امام حسین نواده پیامبر است.

تاثیر شریعتی و نگاه او بر شهادت بر انقلاب ایران به گونه ای است که در مراسم تشییع شهیدان انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی چون ابتدا تصور می شد تعداد آنان ۷۲ نفر است و امام خمینی هم گفت «ما در این واقعه عزیزی به عدد شهدای کربلا از دست دادیم» هاشمی رفسنجانی آیت الله بهشتی را به حمزه سیدالشهدا تشبیه کرد و یک ماه بعد محمد علی رجایی نخست وزیر که به ریاست جمهوری رسیده بود ۴۴ سال قبل در چنین روزهایی سخن خود در مراسم امضای حکم در جماران را با درود به «سیدالشهدای انقلاب اسلامی سید محمد حسینی بهشتی» به پایان برد. هاشمی رفسنجانی البته ملاحظه کرد و گرنه در واقع مرادشان از سیدالشهدا بیشتر امام حسین است تا حمزه و او همچنان از شرعیته تاثیر پذیرفته بود که نام فرزند کوچک خود را یاسر گذاشت. درست مثل سید احمد خمینی و نام هایی چون یاسر و عمار و حنیف و ابودر و احسان همه برگرفته از فرهنگی است که شرعیته رواج داد و گرنه قبل از آن تر جیح خانواده های مذهبی اسامی معصومین و مشخصاً امامان بودند نه چهره های تاریخ صدر اسلام که در زمره معصومین به شمار نبودند.

در باور شریعتی و در تفکیک حمزه و حسین هدف اولی پیروزی بود و از مان دومی نفی خود در راه تقدسی که آن را در حال نفی شدن و از بین رفتن می دید. عمل حمزه را جهاد می نامد و عمل امام حسین را شهادت. از تعبایر دیگر و مشهور شرعیته درباره قیام امام حسین «عید خون» است که البته احتمالاً ابتکار خود او نبوده چون میرزاده عشقی قبل تر به کار برده بود. با این تفاوت که میرزاده عشقی برای اعمال خشونت علیه دیگران به کار می برد و شرعیته هرگز خشونت را تقدیس نمی کند بلکه فداکاری و از خود گذشتگی را تقدیس می کند. عید خون میرزاده عشقی در واقع حمام خون در کشتار جبهه مقابل است و عید خون شرعیته هرگز چنین مجوزی نمی دهد و اگر تعبیر عید را به کار می برد برای آن است که از سوگ فاصله بگیرد تا تاسوعا و عاشورا و اربعین موسم گریستن و گریاندن نباشد و حتی به شور بسنده نمی کند و شور را در مقابل شعور و عادت را در مقابل عبادت می نشاند تا از یاد نبریم در روشن فکری دینی عقل فراموش شدنی نیست.

کافی است ببینیم میرزاده عشقی چه منظوری از عید خون داشته و بی سبب نیست که محمد قائد در اثر خواندنی خود با این عنوان از او یاد می کند: سیمای نجیب یک آثار شست:

**ای بشر! مظهر ظرافت شو / نه ز سر تا به پا، قیاحت باش**  
**مرضی، مانع شرافت توست / در پی رفیع این نقاهت باش**  
**وین تعدی است بر حقوق بشر / از پی دفع این جراحت باش**  
**عید خون گیر، پنج روز از سال / اسبند و شمت روز، رacht باش**  
در نگاه او ۵ روز عید خون تضمین کننده آرامش ۳۰۰ روز دیگر سال است و روشن است که نسبتی با عید خون شرعیته ندارد که عید را در مقابل نگاه سوگ قرار می دهد.

شاعری چون شهریار میان دو تعبیر در نوسان است تا جایی که در یک سروده و در بیت های آغازین تعبیر اولی را مراد دارد و کمی بعدتر به توصیف شریعتی نزدیک می شود:

**خرم آن مردان که روزی خلتنن در خون کشیدند**  
**زان سپس آن روز را هر ساله عید خون گرفتند**  
در ادامه اما سراغ عشق می رود:  
**خاک لیلای وطن را جان شیرین بر سر افشان**  
**خسروان عشق درس عبرت از مجنون گرفتند**

### ▼ سروش و خوانش عاشقانه

اگر شریعتی دین را ایدئولوژیک کرد و ثمره آن را نه او که مخالفان او چیدند سروش تمام تلاش خود را به کار بست تا جامه ایدئولوژی از تن آن به درآورد و وزن عقل در روشن فکری دینی را افزون کنی بی آن که از اتکا به آموزه های حسینی محروم شود از این رو بود که به صراحت چنین گفت یا نوشت:

هیچ سند معتبری وجود ندارد که هدف امام حسین قیام و انقلاب بوده است. این واژه ها ترمولوژی ز مانه ما هستند و ایداً ارتباطی با انگیزه امام حسین ندارند.

واقعه عاشورا بزرگ شده است چرا که شیعیان حاجت داشتند از این واقعه یک اسطوره بسازند و با پیوند زن خود به این اسطوره هم هویت کسب نمایند، هم ابراز مظلومیت کنند و هم از مخالفان خود هویت ستانی کنند. سخن این نیست که شیعیان سخن گزافی گفته اند و یا از محدوده ی مجاز خارج شده اند. بلکه منظور من این است که آنها از عاشورا برای ساختن و احراز هویت استفاده کردند. به گمان من این راه را اثمی اظهار ابداع کردند و به پیر و نشان آموختند و آنها هم خوب این درس را یاد گرفتند.

البته سرانجام این روش جواب داد و فقط در انقلاب اسلامی به نتیجه رسید. یعنی این آبها و گریه ها پشت سد تاریخ جمع شد. آب فراوانی پدید آورد و وقتی سد گسسته شد، سیل آمد و سلسله پهلوی را برد. از ماجرای عاشورا فقط در انقلاب اسلامی استفاده شد. حتی صفویان وقتی روی کار آمدند و قدرت سیاسی را تا مصرف کردند از عاشورا استفاده کردند اما نه این قدر.

### مسئله اینترنت

## همه ناراضی هستیم حتی آقای هاشمی



علی ابیویی

روزنامه نگار

«به عنوان وزیر ارتباطات از کیفیت اینترنت راضی نیستم و باید تلاش کنیم خدمات با کیفیت به مردم ارائه دهیم.» این را ستار هاشمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات دولت مستقر چهاردهم، در روز خبرنگار در میان خبرنگارانی گفت که هرروز فریاد گلایه آمیز میلیون ها ایرانی از سرعت اینترنت و فیلترینگ را در رسانه های خود منعکس می کنند و اینگونه است که از اینترنت کشور همه ناراضی هستیم، حتی آقای وزیر ارتباطات و قطعاً من که برای نوشتن این یادداشت دو ساعت صبر کرده ام که برق بیاید و باید دو ساعت دیگر صبر کنم که دکل های مخابراتی اینترنت محله ما را وصل کنند. البته می توان چند ساستی را بدون اینترنت-ولو به اجبار -سپری کرد اما وقتی می دانی بودجه ای که می تواند خرج زیرساخت های مخابراتی و گسترش آن شود، گلولی اینترنت را گرفته و صرف فیلترینگ و مبارزه با آن می شود، تاب تحمل را کم می کند و این می تواند هشدار ی باشد که به نظر می رسد آقای ستار هاشمی آن را خوب متوجه شده که گفته: «تلاش ما این است که هزینه سال ۱۴۰۱ را تکرار نکنیم.» و همه ما می دانیم که در آن سال چه گذشت.

در هر حال کیفیت اینترنت چنان با اهمیت است که به گفته وزیر ارتباطات بر شاخص هایی همچون امید اجتماعی، ماندگاری و عدم مهاجرت نخبگان و مهمتر از همه بهره وری اقتصادی تاثیر زیادی دارد. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نشان داد در روزگارن سخت، ملا حظات امنیتی و فضای جنگ باعث می شود که کمبود و نبود بسیاری از خدمات اینترنتی همچون خاموشی سامانه های مکان یابی (GPS)، قطعی گسترده دامنه اینترنت، همچنین حملات سایبری که به برخی سازمان ها و مخصوصاً دو بانک صورت گرفت، چگونه زندگی فردی و جمعی همه ما ایرانیان را تحت الشعاع قرار داد. هرچند می توان گفت که گاهی از جنگ و بلایی این چنینی گریزی نیست اما باید این نکته را فراموش نکرد که بسیاری از این مشکلات در زمان غیر از جنگ نیز وجود داشت و همان طور که آقای وزیر به آن اشاره کرده، بی توجهی به کیفیت خدمات ارتباطی قطعاً تبعات ضد امنیتی و اجتماعی دارد.

متأسفانه مدت هاست که مردم و حتی مسئولان از کیفیت بد اینترنت کشور ناله می کنند، اما واقعیت این است که اینترنت مدت هاست درگیر دو معضل بزرگ است؛ نخست، پروژه های بزرگ و کلان همچون توسعه فیبر نوری و پوشش نسل پنجم تلفن همراه G ۵ که اسیر بوروکراسی های ناتمام اداری و بودجه ای هستند و دوم، سیاست های محدودکننده اینترنت که حتی صدای وزیر را نیز درآورده است و ستار هاشمی از طراحی بسته ای جامع برای بازنگری در سیاست های محدودیت اینترنت گفته که قرار است با آن به جنگ مهاجرت نیروهای متخصص، رکود کسب و کارهای آنلاین و نارضایتی جامعه از این محدودیت ها برود.

کمتر از ۱۰ روز پیش گزارشی از کیفیت اینترنت کشور منتشر شد که نشان از تداوم بحران و تثبیت اختلالات داشت. در گزارش دوره ای انجمن تجارت الکترونیک آمده که کیفیت اینترنت در ایران نته تنها بهبود نیافته، بلکه در شاخص هایی مانند تجربه کاربری، پایداری، سرعت دانلود و آپلود با افت مواجه شده و فاصله با استانداردهای جهانی بیشتر شده و ایران در جایگاه ۹۷ از ۱۰۰ کشور در کیفیت کلی اینترنت و در سه واژه «کند» در رتبه ۸۴، «پراختلال» در رتبه ۹۲ و «محدود» در رتبه ۹۹ قرار گرفته است، که همین عمق فاجعه را نشان می دهد. به راحتی می توان گفت که اگر وقت و هزینه وزارتخانه ارتباطات، مهندسان سایبری و نخبگان آن صرف مبارزه با فیلترینگ در کشور نمی شد، قطعاً در دوران جنگ ایران و اسرائیل اینگونه فضای مجازی و سایبری کشور دچار مشکل نمی شد. وقتی هزینه زیرساختی، صرف فیلترینگ و دورزدن آن شود که به گفته وزیر ارتباطات کار به جایی می رسد که در آن ۱۲ روز و پس از آن، نته تنها کیفیت اینترنت بدتر شد، بلکه در بخش دیتا نیز مشکلاتی پیش آمد و بدتر از آن حتی در تماس نیز با اختلال مواجه شدیم، همین نشان می دهد که اولویت داشتن زیرساخت ها چقدر می تواند بر بهبود کیفیت ارتباطی و روان مردم تاثیر مثبت بگذارد، اما حیف که فعلاً وقت و هزینه این وزارتخانه صرف جنگ با فیلترینگ شده است.